

فهرست

| | |
|----|-----------------------------------|
| ۲ | فصل اول |
| ۲ | بخش اول |
| ۱۳ | بخش دوم |
| ۱۶ | فصل دوم |
| ۱۶ | آیات |
| ۱۷ | فصل سوم |
| ۱۷ | مقدمه |
| ۱۸ | نگاهی گذرا بر ریشه «وسط» |
| ۱۹ | أُمَّةٌ وَسَطٌ در المیزان |
| ۲۰ | أُمَّةٌ وَسَطٌ در تفسیر نمونه |
| ۲۱ | أُمَّةٌ وَسَطٌ از منظر شهید مطهری |
| ۲۳ | نتیجه |
| ۲۴ | فهرست منابع |

فصل اول

بررسی لغوی

انسان برای دریافت حقیقت موضوعی، در ابتدا ناچاراً باید به فهم و درکی از آن موضوع برسد که لازمه آن دریافت معنای لغوی آن می باشد. ما نیز ان شاء الله برای دسترسی به موضوع مذکور در آغاز کار به بررسی استعمالات ریشه «أمم» در کلام عرب پرداخته و پس از آن نیز با کمک خداوند منان به یک معنای جامع که قابل صدق در تمامی استعمالات باشد دست می یابیم.

بخش اول

استعمالات لغوی

همانطور که گفته شد برای شروع کار به بررسی استعمالات می پردازیم. برای این کار به کتاب لغت «المنجد فی اللغة» مراجعه می کنیم. این کتاب که تألیف «لويس معلوف» بوده و من جمله کتب لغتی است که دارای دسته بندی معنایی می باشد؛ بدین صورت که برای هر ماده یک یا چند دسته معنایی ذکر کرده و مابقی مشتقات آن را با توجه به قرابت معنایی به هر گروه معنایی زیر مجموعه آن گروه قرار می دهد.

المنجد ذیل ماده «أمم» هفت گروه معنایی ذکر کرده است که به شرح آن ها می پردازیم:

معنای اول

فعل:

ثلاثی مجرد:

- أمَّ - أَمَّاه : قصدہ

ثلاثی مجرد آن از مصدر «أَمَّاه» متعدی بنفسه بوده و معنای «کسی را قصد کردن» دارد

- أَمَمْتُ إِمَامَةً الرَّجُل : جعلته أَمَامِي

ثلاثی مجرد آن از مصدر «إِمَامَةً» با مفعول «الرجل» معنای «کسی را جلو قرار دادن» دارد

ثلاثی مزید:

باب تفعیل:

- أَمَّمَّه : قصدہ

ثلاثی مزیدش از باب «تفعیل» نیز متعدی بنفسه بوده و معنای «کسی را قصد کردن» دارد
در واقع معنای «تاکید و مبالغه»ی باب تفعیل اراده شده است

باب تفعل:

- تَأَمَّمَّه : قصدہ

ثلاثی مزیدش از باب «تفعل» نیز متعدی بنفسه بوده و معنای
«کسی را قصد کردن» دارد
در واقع معنای «تاکید و مبالغه»ی باب تفعل اراده شده است

باب افتعال:

- ائتمَّ ه : قصد
ثلاثی مزیدش از باب «افتعال» نیز متعدی بنفسه بوده و معنای
«کسی را قصد کردن» دارد
در واقع معنای «تاکید و مبالغه»ی باب افتعال اراده شده است

اسم:

اسم جامد:

مصدر:

- أمَّ : القصد
کسی را قصد کردن

- إمامة : الجعل
کسی را جلو قرار دادن

اسم مصدر:

- الأمام : نقيض الورااء كقَدَام
متضاد پشت و به معنای «جلو» می باشد

اسم مشتقی در این گروه معنایی دسته بندی نشده است

یک اصطلاح:

- **أمامک** : کلمهٔ تحذیر بمعنی إحذر
کلمه ای است برای هشدار دادن به معنای «مواظب باش، جلویت را بپا»
می باشد

معنای دوم

فعل:

ثلاثی مجرد:

- **أَمَّ** - ه : اصاب أمَّ الرأسه و شجّه
ثلاثی مجرد آن متعدی بنفسه بوده و به معنای «ضربه زدن به جمجمه کسی
و زخمی کردن آن» است

ثلاثی مزیدی دراین گروه معنایی دسته بندی نشده است

اسم

اسم جامد

مصدر

- **أَمَّ** : اصابه و شجّ
ضربه زدن و زخمی کردن

اسم مشتق

اسم مفعول

- المأموم : من ضُرب على أمّ رأسه
کسی که به جمجمه اش ضربه خورده است

صفت مشبیه

- الأمیم : من ضُرب على أمّ رأسه
کسی که به جمجمه اش ضربه خورده است

یک اصطلاح

- أمّ الرأس : الجلدة التي تجمع الدماغ
قلبی است که در آن مغز قرار گرفته است ؛ جمجمه

معنای سوم

فعل

ثلاثی مجرد

- أمّ - إمامة و أمّ و إماماً القوم و بالقوم: تقدّمهم و كان لهم إماماً
ثلاثی مجرد آن از مصدر «أمامة»، «أمّأ» و «أماماً» متعدی بنفسه (با مفعول
به قوم) بوده و متعدی به حرف جر «باء» نیز می باشد که معنای «تقدم
یافتن بر قومی و برای آن ها امام بودن» میدهد

ثلاثی مزید

باب افتعال

- اِئْتَمَّ بِهِ : اقتدی
ثلاثی مزید آن از باب «افتعال» متعدی به حرف جر «باء» بوده و به
معنای «اقتدا کردن به کسی» می باشد

باب استفعال

- اسْتَأَمَّهُ : اتَّخَذَهُ إِمَامًا
ثلاثی مزیدش از باب «استفعال» متعدی بنفسه بوده و معنای «کسی
را امام گرفتن» می دهد

اسم

اسم جامد

مصدر

- الإِمَامَةُ : الرِّئَاسَةُ الْعَامَّةُ
«الإمامة» به معنای «ریاست و رهبری مردم» می باشد

اسم ذات

- الْأُمَّةُ جِ أُمَّمٍ : الطَّرِيقَةُ
«الأمّة» که جمع آن «أمم» می باشد معنای «سیره و راه و روش» می دهد

اسم مشتق

صفت مشبهه

- الإمام للمذکر والمؤنث ج أئمة و أئمة :
«الإمام» که برای مذکر و مؤنث به همین شکل کاربرد دارد و جمع آن «ائمه» و «ایمه» است ، به معنای زیر بکار می رود :
-من یؤتم به ای یقتدی به
کسی که به او اتمام می ورزند و به او اقتدا می کنند
-ما یمتثل علیه المثال
چیزی که بر آن مثال زده میشود (و الگو قرار میگیرد)
-الطریق الواضح
راه (وسیع) روشن و آشکار
-الخیط یمدّ علی البناء لیبنی مستقیماً
نخی که در طول سازه امتداد می یابد تا سازه مستقیم و صاف ساخته شود

معنای چهارم

فعل

ثلاثی مجرد

-أمت - أمومة : صارت أمّاً
ثلاثی مجرد آن از مصدر «أمومة» معنای «مادر شدن» می دهد

ثلاثی مزید

باب تَفَعَّل

- تَأَمَّمِ الْمَرْأَةَ : اتَّخَذَهَا أُمَّ

ثلاثی مزیدش از باب های «تفعل» معنای «کسی را مادر گرفتن»

می دهد

باب استفعال

- اسْتَأَمَّمِ الْمَرْأَةَ : اتَّخَذَهَا أُمَّ

ثلاثی مزیدش از باب «استفعال» معنای «کسی را مادر گرفتن»

می دهد

اسم

اسم جامد

مصدر

- الْأُمُومَةُ : صِفَةُ الْأُمِّ

«الأمومة» صفت مادر و معنای «مادری کردن» می دهد

مصدر صناعی

- الْأُمِّيَّةُ : صِفَةُ الْأُمِّ

«الأمیة» صفت مادر و معنای «مادری کردن» می دهد

اسم ذات

- الأُمَّ ج أُمَّت و أمّهات و قیل الأمّهات للنّاس م الأمّات للبهائم
«الأمّ» که جمعش «أمّات» و «أمّهات» است و گفته شده است که
«أمّهات» برای انسان ها و «أمّات» برای حیوان ها به کار می رود ، دارای
معانی زیر می باشد :

-الوالدهُ

مادر

-یقال «لا أمّ لك» : کلام للذّمّ و ربما قیل للمدح و الاستحسان
گفته می شود «لا أمّ لك» کلامی است برای ذم و سرزنش و نیز برای
مدح و ستایش کم گفته شده است

-أصل الشیء

اصل و ریشه چیزی

-یقال «أمّ القرى» ای مکّه

گفته می شود «أمّ القرى» یعنی «مکه»

-«أمّ الطريق» : معظمه

«أمّ الطريق» به فراخ ترین راه گفته میشود

-«أمّ النّجوم» : المجرّه

«أمّ النّجوم» یعنی «کهکشان»

-«أمّ الدماغ» : «أمّ الرأس»

«أمّ الدماغ» همان معنای «أمّ الرأس» را می دهد (جمجمه)

-«أمّ مثواک» : صاحبه منزلک

«أمّ مثواک» یعنی «صاحب خانه ات»

-«أمّ عریط» : العقرب

«أمّ عریط» یعنی «عقرب»

-«أمّ القرى» : النار

«أمّ القرى» یعنی «آتش»

-«أمّ أربع و أربعین» : دوئبه سامة كثيرة الارجل

«أمّ أربع و أربعین» حیوان سمی کوچکی است که پاهای زیادی دارد

(هزارپا)

در این گروه معنایی فعلی دسته بندی نشده است

اسم

اسم جامد

اسم منسوب

– الأُمِّيّ : من لا يعرف الكتابة و لا القراءة
«الأُمِّيّ» به «کسی که با خواندن و نوشتن آشنایی ندارد» گفته می
شود

مصدر صناعی

– الأُمِّيَّة : جهل الكتابة و القراءة . نقول « مكافحة الأُمِّيَّة »
«الأُمِّيَّة» یعنی «ندانستن خواندن و نوشتن». می گوییم « مكافحة
الأُمِّيَّة» یعنی «مبارزه با بی سوادی»

معنای ششم

فعل:

ثلاثی مجردی در این گروه معنایی نیامده است

ثلاثی مزید

باب تفعیل

- أُمَّم : جعل الاملاك الخاصة و الشركات و سائر وسائل الانتاج ملكاً
للأُمَّة

ثلاثی مزید آن از باب «تفعیل» معنای «قرار دادن املاک و شرکت
های خصوصی (و دولتی و پادشاهی) و سایر وسایل بدست آمده ملکی
برای مردم» می دهد

اسم

اسم ذات

- الأُمَّة ج أُمَّم

«الأُمَّة» که جمعش «أُمَّم» است دارای معانی زیر است :

-الجماعة

معنای «جماعت و گروهی از مردم» دارد

-الجيل من الناس

مردم یک زمان (یک قرن و سده)

-الوطن

کشور ، میهن ، وطن

-نقول «هو من بنی أُمَّتی» ای مواطنی

می گوئیم «هو من بنی أُمَّتی» یعنی «او هموطن من است»

-«جمعیة الأمم»

جمعیت کشور ها

-«الأمم المتحدة»

کشور های متحد

در این گروه معنایی فعلی جا نگرفته است

اسم

اسم ذات

- الأُمَّة ج أمم

«الأُمَّة» که جمعش «أمم» است دارای معانی زیر است :

-الجین

زمان ، مدت

-القائمة

گروه مردم

بخش دوم

معنای جامع

باتوجه به آنچه که در بخش قبل گذشت بین بعضی از کلمات یک ریشه یک رابطه معنایی موجود است. همین رابطه جزئی آدمی را به این فکر می اندازد که آیا مابین تمام این کلمات هم ریشه می توان یک رابطه کلی برقرار کرد. این رابطه کلی بین معنای لغات را **معنای جامع** آن ریشه می نامند. ما نیز ان شاء الله با بررسی بعضی کتب لغت این معنای جامع را به دست می آوریم. و یا اینکه جرأت به خرج داده و معنای جامعی را خود پیشنهاد می دهیم.

کتاب معجم المقایس اللغة نوشته احمد بن فارس برای ریشه «أم م» اینگونه بیان کرده است :
آن یک اصل واحد است به علاوه سه اصل دیگر .

اصل اول خود به چهار شاخه متفرع می شود :

(۱) الأصل

اصل

(۲) المرجع

بازگشتگاه

(۳) الجماعة

گروهی از مردم

(۴) الدین

دین ، ملت

و آن سه اصل دیگر عبارت اند از:

(۱) القامة

جمع

(۲) الحین

وقت

(۳) القصد

مستقیم نمودن و استوار داشتن راه

کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم نوشته حسن مصطفوی نیز اینچنین آورده است که این ریشه یک اصل واحد دارد که آن اصل نیز «توجه خاص به چیزی و مقصد قرار دادن آن» است.

آنچه که در این کتب آمده و این بزرگواران پیشنهاد کرده اند به نظر اندکی از جامعیت معنایی دور می باشند. چیزی که به نظر می رسد آن است که این ریشه یک معنای جامع دیگری دارد که دیگر معانی از آن گرفته و با توجه به آن بسط داده می شود. بر این پایه، آنچه که به عنوان معنای جامع پیشنهاد میشود «اصل بودن چیزی» است که این معنا اندک شباهتی با معنای پیشنهادی کتاب «التحقیق» دارد ولی دامنه وسیع تری را در بر می گیرد.

همان طور که در واژه «إمام» کسی را در اصل قرار می دهند و از او پیروی می کنند و یا در واژه «أُمَّة» ، گروهی از مردم (یا شخصی) که دارای صفتی (یا اصل و ریشه ای) اند اصل قرار میگیرند و در واقع ریشه و مبدأ مردم می باشند.

و در معنای دیگر «أُمَّة» زمان (حین) و یا گروهی از مردم (قائمة) اصل و ریشه قرار می گیرند و یا در اصل و ریشه ای با هم مشترک اند.

یا در کلمه «أمام» از آن لحاظ که در جهات اصل با جلو و پیش رو بودن است آن را اینگونه نامیدند. «أمّ» که خود به معنای اصل و ریشه چیزی است از آنجا به مادر را «أمّ» می نامند که ریشه آدمی از وی می باشد و «أمّیّ» که منسوب به أمّ است ، صفت کسی است که مانند اصل و ابتدای خود خواندن و نوشتن نمی داند .

همانطور که در مثال ها دیده شد این معنا (یعنی اصل بودن چیزی) در مشتقات این ریشه به خوبی صدق می کند.

فصل دوم

آیات و روایات

در این فصل به بررسی آیات و روایاتی می پردازیم که ریشه «أ م م» در آن بکار رفته است.

آیات

این ریشه و مشتقاتش ۱۱۹ مرتبه در قالب ۱۰۸ آیه در قرآن مجید بکار رفته است.

این ریشه ۵۲ مرتبه به صورت اسم ذات «أُمَّةً» و ۱۲ مرتبه بصورت جمع این واژه (أُمَّم)، ۲۴ مرتبه با اسم ذات «أُمَّ» و ۱۱ مرتبه بصورت جمع این واژه (أُمَّهَات)، ۷ مرتبه بصورت صفت مشبه «إِمَام» و ۵ مرتبه نیز بصورت جمع آن (أُمَّةً)، ۶ مرتبه بصورت اسم منسوب (أُمَّیّ)، ۱ مرتبه بصورت اسم مصدر «أَمَام»، ۱ مرتبه بصورت اسم فاعل (أُمَّ) بکار رفته است.

همانطور که دیده می شود از این ریشه هیچگونه فعلی اعم از ثلاثی مجرد یا مزید بکار نرفته است.

البته شایان ذکر است که نرم افزار جامع الأحادیث واژه «اللهم» را نیز جزء مشتقات این ریشه ذکر کرده است.

فصل سوم

أُمَّةٌ الْوَسْطَى

مقدمه

حمد و سپاس یزدان را که با مرحمت خویش دست ناتوان ما را گرفت و توانستیم این پژوهش را تا این قسمت پیش بیاوریم . امید است که با مدد الهی ما بقی نیز مورد پسندش ارائه شود .

و اما این فصل مقاله ای است با محوریت «امت وسط» که بر گرفته از مصحف شریف ، سوره مبارک بقره ، آیه ۱۴۳

« وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ... »
می باشد .

آنچه که در این فصل ارائه میگردد بدین ترتیب است که ابتدا تحت عنوان نگاهی گذرا بر ریشه «وسط» با ترجمه عبارت آشنا می شویم و سپس در ادامه به کتب تفسیری المیزان و نمونه سری می زنیم و از کتاب اسلام و مقتضیات زمان اثر استاد شهید نیز استفاده می شود . امید است که بتوانیم قدمی مؤثر در این راستا برداشته شود؛ البته اگر خداوند توانا بخواهد .

نگاهی گذرا بر ریشه «وسط»

همانطور که در فصل اول بحث شد^۱ یکی از معانی «الْأُمَّةُ»، الجماعة (به معنی گروهی از مردم) می باشد که با توجه به معنای جامع پیشنهادی در یک اصل مشترک اند. اما درباره ریشه «وسط» نیاز به تحقیقی جداگانه است و باید بطور تفصیلی موضوع تحقیقی دیگر قرار گیرد اما اکنون در این مجال اندک بطور خلاصه مورد بررسی قرار می دهیم.

در ترجمه و تحقیق کتاب مفردات راغب ایچنین آمده است: وَسَطٌ یا میانه هر چیز نقطه‌ای است که دو طرف مساوی برای آن منظور شود و در کمیت بهم پیوسته مثل جسم بکار می‌رود، اگر وسط با فتحه حرف (س) گفته شود بهمان معنی بالاست مثل وسط صلب- میانه‌اش سخت است یا ضربتٌ وَسَطٌ رَأْسِهِ، به وسط سرش زدم اما با سکون سین، وَسَطٌ در کمیت منفصله بکار می‌رود مانند چیزی که میان دو جسم را معین کند و آنها را از هم جدا کند.

در قاموس قرآن نیز اینگونه بیان گشته: وَسَطٌ (بفتح و، س) اسم است بمعنی معتدل و میانه. در صحاح گفته: وسط از هر چیز معتدلترین آن است گویند «شیء وسط» میانه است نسبت بمرغوب و نامرغوب، واسطَةُ القلاده جوهری در وسط دانه‌های گردنبند است و بهترین آنهاست.

کتاب مصباح المنیر نیز همچین مضمونی را بیان می کند: الوَسَطُ به متحرک بودن سین به معنای معتدل و شیء وسط یعنی چیزی بین خوب و بد.

کتاب تاج العروس من جواهر القاموس نیز بدین سان ذکر کرده است که وسط الشیء آن چیزی است که در بین دو طرف آن است و نیز به معنای برترین و معتدل ترین آن هم به کار می رود.

بنابر آنچه که در بالا گذشت می توان برای عبارت «أُمَّةٌ وَسَطًا» این ترجمه را ارائه داد: گروهی از مردم که در اصلی مشترک اند و دارای صفت اعتدال اند و بین دو گروه دیگر می باشند، بطوری که با آن دو گروه پیوستگی دارد.

^۱ . بخش اول - معنای ششم ریشه - قسمت ب

أُمَّةٌ وَسَطٌ فِي الْمِيزَانِ

آنچه که در تفسیر المیزان^۱ ذیل آیه « وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا » آمده است به مضمون زیر بیان گشته است :

کلمه «كَذَلِكَ - همچنین» در تشبیه چیزی به دیگری کاربرد دارد. در بیان علامه آیه مذکور ظاهراً چنین نظری دارد که همانطور که به زودی قبله را برایتان برمی گردانیم تا به راه راست هدایت شوید، مانند همین شما را امتی میانه قرار دادیم.

بعضی از مفسران بر این نظرند که معنای آیه اینگونه است: مثل این جعل عجیب، ما شما را امتی وسط قرار دادیم. که این معنی از منظر علامه معنای خوبی نیست.

کلمه وسط به معنای چیزی است که بین دو طرف باشد بصورتی که جزء آن دو نباشد امت اسلام نیز نسبت به مردم که مشرکین و اهل کتاب را شامل می شود همین موضع را دارد و نباید مانند یک دسته از مردم - مشرکین و وثنی ها - فقط جانب مادیت را گرفته و جز به زندگی دنیا به چیز دیگری اهمیتی ندهند، همان هایی که نه امید معادی و نه احتمال آخرتی دارند و به امور معنوی ارزشی نمی دهند.

و نیز امت اسلامی نباید مانند دسته ای دیگری مردم - راهبان و مردم نصاری - فقط جانب روح را گرفته و به رهبانیت تنها بپردازند. مانند آن دسته که آنچه مربوط به جسم و ماده است را ترک گفته و به خیال خودشان آن را وسیله کمال خود قرار داده اند. اما خداوند متعال امت اسلام را امتی وسط قرار داده یعنی برای آنها دینی قرار داده که بوسیله آن مردم در راه سعادت قرار گیرند، راهی که نه افراط آن طرف را دارد و نه تفریط این طرف. راهی که هم جانب روح را تقویت می کند، هم جانب جسم را بطوریکه در تقویت هر کدام از دیگری بازماند که این روش همان چیزی است که اسلام برطبق فطرت و طبیعت خلقت قرار داده است، انسان یک موجود است با دو جنبه مادی و معنوی و اگر بخواهد به سعادت برسد باید هر دو جنبه را تقویت کند و به کمال برساند.

به قولی انسان به منزله یک سوارکار و مرکبش است که جسم او همان مرکب است و روحش سوار آن مرکب. برای رسیدن به مقصد هم باید سوار کار سالم و تعلیم دیده باشد که مرکب را براند و هم باید مرکب سالم و تعلیم دیده باشد که سوار را در راه نگذارد. پس باید هم جانب جسم را تقویت کرد و هم جانب روح. چون این امت اسلام امت وسط و عدل و میانه است هر دو طرف افراط و تفریط خود را با آن بسنجند. به همین دلیل شهید بر سایر مردم است و چون پیامبر(ص) نمونه و میزان است. افراط امت باید خود را با او بسنجد.

۱. تفسیر المیزان ج ۱ صص ۴۸۲-۴۸۱

أُمَّةٌ وَسَطٌ در تفسیر نمونه

تفسیر نمونه^۱ ذیل این چنین بیان می کند :

"و کذالک جعلناکم أُمَّةً وَسَطًا" بنابر این آیه امت اسلامی باید مانند قبله اش میانه و معتدل باشد.

این سوال پیش می آید که چرا قبله مسلمانان میانه خوانده شده است؟

طبق نظر تفسیر نمونه، مسیحیان آن زمان به سمت شرق می ایستادند، چگونه بیشترشان در کشورهای غرب زندگی می کردند و برای ایستادن به سمت محل تولد عیسی (ع) در بیت المقدس به طرف مشرق رو می کردند. یهودیان نیز که در بابل و شامات و مانند آن بودند به سمت غرب خود که همان بیت المقدس بود عبادت می کردند ولی کعبه برای مسلمانان آن دوره که در مدینه بیشتر بودند در جنوب قرار داشت. خط میانه ای بین شرق و غرب.

این مطالب در واقع برای عبارت "کذلک" بیان شده است که در آن مفسران احتمالات دیگری نیز بیان کرده اند. با این وجود گویا خود قرآن می خواهد رابطه ای میان تمام برنامه های اسلامی ذکر کند و آن این است که نتنها قبله اسلام یک قبله میانه است بلکه تمام برنامه های مسلمانان دارای ویژگی اعتدال باشد. پس از آن اضافه میکند "لتتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا" تعبیر به گواه بودن امت اسلامی و گواه بودن پیامبر اسلام ممکن است اشاره به اسوه و الگو بودن ایشان باشد. چرا که گواهان و شاهدان راهمیشه افراد نمونه برمی گزیدند. یعنی شما مسلمانان با داشتن این عقاید و تعلیمات امتی نمونه هستید همانگونه که پیامبر در بین شما نمونه است شما با عمل و برنامه خود گواهی میدهید که انسان می تواند هم اهل دین باشد و هم اهل دنیا. در عین اجتماعی بودن، جنبه های معنوی و روحانی خود را حفظ و اینکه دین و علم و نیز دنیا و آخرت در خدمت همدیگرند نه در تضاد هم.

کلمه "وسط" در لغت هم به معنای حد وسط دو چیز است و هم به معنای جالب، زیبا، عالی و شریف که ظاهرا به یک حقیقت باز می گردد. چگونه شرافت و علو در چیزی است که از افراط و تفریط دور باشد و در حد اعتدال باشد.

معتدل از نظر عقیده نه راه غلو راطی می کند و نه راه "تقصیر و شک" را نه طرفدار "جبرند" و نه "تفویض" نه درباره صفات خدا معتقدند به بد تشبیه اند نه "تعطیل"

معتدل از نظر ارزش های مادی و معنوی، نه آنقدر مادی گرایند که معنویت نباشد و نه آنقدر معناگرا که دیگر از جهان ماده ببرند. نه مانند بیشتر یهود جز گرایش مادی چیزی نمی شناسند و نه مانند راهبان مسیحی کلا ترک دنیا گفته اند.

معتدل از نظر علم و دانش نه آنچنان بردانسته هایشان جو داده است که علوم دیگری را نپذیرد و نه آنگونه که خود باخته اند که دنبال هر صدایی بروند. از نظر رابطه اجتماعی نیز اسلام معتدل است، نه به گوشه گیری میکند و خود را از دیگران جدا میداند و نه اصلالت و استقلال خود را از دست داده و در دیگر ملت ها ذوب می شوند. یک مسلمان واقعی هرگز نمیتواند یک انسان یک بعدی باشد. تعبیر به حد وسط تعبیری است دوسو، از یک سو مسأله شاهد و گواه بودن امت اسلامی - زیرا کسانی که در خط میانه اند میتواند تمام خطوط انحرافی

۱. تفسیر نمونه ج ۱ ص ۵۵۸-۵۵۲

چپ و راست را ببیند و از سوی دیگر دلیل مطلب را مشخص می کند. اگر شما گواهان خلق هستید به دلیل اعتدال و امت وسط بودن است. و اگر ویژگی های گفته شده در ملتی جمع باشد بدون شک آنها شاهدان حق و حقیقت اند چرا که برنامه های آنها و معیار شناسایی حق و باطل است. جالب است که در روایات متعددی از ائمه اطهار نقل شده است :

" نحن الامه الوسطی ونحن شهدا والله علی خلقه وحجبه فی ارضه " نحن شهداء علی الناس ...الینا یرجع الغالی وینا یلحق المقعر " ما یمیم امت میانه وما گواهان بر مردم ، غلو کنندگان باید به سوی ما باز گردند و مقصران باید کوتاهی راه را رها کرده و به ماملحق شوند.

بدون شک این روایات مفهوم وسیع آیه را محدود نمی کند بلکه بیان مصداق های کامل برای این امت نمونه و در واقع ذکر الگوها تراز اول آن است .

أُمَّةٌ وَسَطٌ از منظر شهید مطهری

استاد شهید در یکی از سلسله جلساتشان حول موضوع اسلام و مقتضیات زمان^۱ ذیل آیه فوق و در مورد افراط ها و تفریط هایی که ممکن است رخ دهد بیاناتی دارند که به طور خلاصه ذکر می گردد:

از خاصیت های بزرگ دین مقدس اسلام اعتدال و میانه روی است. قرآن کریم جامعه اسلامی را با نام «امت وسط» خوانده است و این تعبیر بسیار عجیب و فوق العاده ای است. امت و قوم و جمعیتی (که در یک اصل متحد اند) اگر واقعاً و حقیقتاً دست پرورده قرآن کریم باشند، باید از افراط و تفریط، از کندروی و تندروی، از چپ روی و راست روی، از همه اینها بر حذر باشند. تربیت قرآن همیشه اعتدال و میانه روی را ایجاب می کند. در مسئله ی انطباق اسلام با مقتضیات زمان، یک فکر افراطی وجود دارد و یک فکر تفریطی و یک فکر معتدل. همین تندروی ها و کندروی ها، که اکثراً بی جا بوده اند، باعث تشکیل بعضی از جناحات و گروه های فکری در عالم اسلام بوده اند.

شهید مطهری اسم آن تندروی ها را «جهالت» و اسم این کندروی ها را «جمود» گذاشته اند. و به قول خودشان: «گذاشته و می گذارم.»^۲

ایشان در ادامه سخنانشان^۱ اینگونه بیان می کنند:

۱ . اسلام و مقتضیات زمان ص ۶۱

۲ . اسلام و مقتضیات زمان ص ۶۱

امت معتدل باشید، نه جاهل باشید نه جامد. امیر المؤمنین فرمود: «الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ»^۲ (راه) چپ و راست گمراهی اند و راه اعتدال و میانه همان جاده (مقصد) است.

انحراف به چپ و انحراف به راست هر دو غلط است، مستقیم باشید تا به مقصد برسید. همیشه راه راست بخواهید: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۳ خدایا ما را به راه راست هدایت کن.

در ادامه استاد می فرمایند^۴:

یکی از علامتهای مسلمانی، پیدا کردن راه معتدل و میانه است که میان راههای افراطی و تفریطی، میان تندرویها و کندرویهاست. جمله‌ای در حدیث وارد شده است که: «إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ خَلْفٍ عَدُوًّا يَنْفُونَ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ»^۵. ائمه فرموده‌اند در هر نسلی طبقه معتدلی وجود دارد که از طرفی جلو افراطکاری غلوکنندگان را می‌گیرند، تحریفاتی را که از ناحیه غلوکنندگان پیدا می‌شود نفی می‌کنند، و از طرف دیگر نسبتهایی را که مردم مبطل و مخالف ایجاد می‌کنند نفی می‌کنند؛ به عبارت دیگر هم جلو ضرر دوستان را می‌گیرند و هم جلو ضرر دشمنان را. ضرر تنها از ناحیه دشمن نمی‌رسد. گاهی از ناحیه دوست ضررهایی می‌رسد که خطرش از ضرری که از ناحیه دشمن می‌رسد بیشتر و بالاتر است.

۱ . اسلام ومقتضیات زمان ص ۶۹

۲ . نهج البلاغه خطبه ۱۶

۳ . فاتحه آیه ۶

۴ . اسلام ومقتضیات زمان ص ۶۹

۵ . کافی، ج ۱/ص ۳۲

نتیجه

- خداوند متعال قبله مسلمین را قبله ای میانه قرار داده است؛ طوری که دیگر امت ها توانایی خرده گرفتن نداشته باشند.

- خداوند منان امت اسلام را در قرآن کریم امتی معتدل و میانه خوانده است یعنی یک جامعه برای رسیدن به سعادت گروهی باید راه میانه را برگزیند.

- همین میانه رو بودن جامعه اسلامی باعث الگو شدن برای دیگر امت هاست.

- تندروی ها و کندروی ها همیشه باعث ایجاد مشکلاتی در تاریخ شده اند که شهید مطهری آن ها را جهالت و جمودیت می نامد.

- این افراط ها و تفریط ها حتی به منزله یک دشمن داخلی تلقی شده و جامعه را دچار معضل می کند.

- بنابر سخن رهبری باید توجه داشت که با شعار زیبای اعتدال فرصت از نیروهای باتجربه گرفته نشود.

فهرست منابع

کتاب

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

- طباطبایی، سید محمد حسین: ترجمه تفسیر المیزان. دفتر انتشارات اسلامی

- مکارم شیرازی، ناصر: تفسیر نمونه. دار الکتب الاسلامیه

- کلینی، محمد بن یعقوب: أصول الكافي

- معلوف، لوییس: المنجد

- احمد بن فارس: المقاييس اللغه

- مصطفوی، حسن: التحقيق في الكلمات القرآن الكريم

- مطهری، مرتضی: اسلام و مقتضیات زمان